

بحث و انتقاد

هاشم طباطبائی یزدی

وکیل پایه یک دادگستری

نقص قوانین

یا

نقص اجراء و قضاوت

(۳)

نقص قوانین

در ردیف مشکلات و نواقصی که رؤس مباحث آن فوقاً ذکر شده. یک نوع مشکل خاص دیگری در قوانین و نظامات موضوعه ایران بوجود آمده که چون بنوبه خود خایز اهمیت است بنظر مقررین رسید قبل از ورود در مباحث فوق الذکر راجع باین نقص خاص مطالبی نوشته شود. این مشکل خاص ناشی از تصویب ماده واحده مصوبه ۳۱ تیرماه ۱۳۱۲ راجع بر رعایت قواعد مذهبی ایرانیان غیر شیعه در احوال شخصیه آنهاست.

متن ماده واحده (نسبت باحوال شخصیه و حقوق ارضیه و وصیت ایرانیان غیر شیعه که مذهب آنان بر رسمیت شناخته شده محاکم باید قواعد و عادات مسلمه در مذهب آنان را جز در مواردی که مقررات قانون راجع بانظامات عمومی باشد بطریق ذیل رعایت نمایند):

- ۱- در مسائل مربوط به پنکاح و طلاق عادات و قواعد مسلمه متداوله در مذهبی که شوهر پیروانست
- ۲- در مسائل مربوط به فرزند خواندگی عادات و قواعد مسلمه متداول در مذهبی که پدر خوانده یا مادر خوانده پیروانست.

بنظر نگارنده چنین قانونی که نتیجه اش اجراء شدن قواعدی (غیر از مقررات قانون مدنی) درباره اتباع ایران در محاکم ایران است شاید اختصاص باین کشور داشته باشد و ظاهراً در ممالک راقیه غربی اجازه نمیدهند که محاکمشان درباره اتباع خود آن کشور قواعدی را سوی قوانین مدنی عمومی اجراء نمایند. بلی در اکثر کشورها تجویز شده که اتباع خارجه مقیم آن کشور در مسائل راجعه باهلیت و حالات شخصیه و مسائل ارضیه تابع قوانین کشور متبوع خود باشند (نظیر آنچه در ماده ۷ قانون مدنی ایران ذکر شده است) اما اتباع یک کشور در محاکم همان کشور در هیچیک از مسائل قضائی مطیع قواعدی غیر از مقررات کشور خود نمیشوند.

شهرت دارد که این ماده واحده که مدتها قبل از جلد دوم قانون مدنی ایران راجع باحوال شخصیه و مباحث اهلیت و تابعیت و نکاح و طلاق تصویب شده (تاریخ تصویب جلد دوم قانون مدنی ششم بهمن ماه ۱۳۱۳ است) در نتیجه تقاضا و پافشاری مرحوم آریاب کیخسرو و شاهرخ که رئیس امور داخلی و نشریات مجلس شورای بود تصویب گردیده.

ظاهراً آریاب کیخسرو و شاهرخ از نظر حمایت احساسات مذهبی اقلیتها حسن نیت داشته باین معنی که چون قبل از تصویب قانون مدنی ایران (سال ۱۳۰۶) امور راجعه باحوال شخصیه از

روی قواعد و احکام شرع اسلام استنباط و اکثرأ در محاضر و محاکم شرعی رسیدگی و مورد حکم قرار میگرفت، اقلیت‌های مذهبی مراجعاتی باین محاضر و محاکم نداشته و اساساً باین آنها اختلافیکه حل آن بوسیله بزرگان قوم یا علماء روحانی خودشان میسور نباشد پیش نیامد - طمع و پافشاری در مادیات کمتر از زمان حاضر بود .

بعد از تصویب قانون مدنی که محاکم مکلف باجراء مقررات آن درباره عموم شدند و تصویب قانون راجع بتصدیق انحصار وراثت (آبانامه ۱۳۰۹) بتدریج مراجعات مردم بداد گستری و طرح مسائل ارثی و وصایا و اختلافات راجعه به نکاح و طلاق در محاکم بیشتر شد .

احتیاج به تحصیل تصدیق انحصار وراثت برای دریافت اموال متعلقه بمورث از بانکها و مدیونین و سایر امارانت داران و ثبت املاک مورث بنام ورثه بنوبه خود مراجعات بداد گستری را بیشتر میکرد .

اقلیت‌های مذهبی علاقه داشتند که مسائل مربوطه به حالات شخصیهشان و از جمله ارث

و وصیت و نکاح و طلاق بر طبق قواعد و عاداتی که خودشان داشتند حل و فصل شود نه طبق

مقررات قانون مدنی که اکثر آن ماخوذ از احکام و قواعد شرع اسلام است و بوسیله مرحوم

ارباب کیخسرو از وزیر وقت، طرح چنین قانون و از نمایندگان بی بند و بار مجلس تصویب آنرا

درخواست کردند ولی بهر حال لزوم و ضرورت را ایجاد چنین حکم و قانون محل تأمل است، بالاخص

که در آن موقع در قانون راجع به تصدیق انحصار وراثت الزام نشده بود که محاکم ایران میزان

سهم الارث هر یک از ورثه را نسبت بترکه متوفی بطور کلی در متن گواهینامه تعیین و قید نمایند

تا در مورد اقلیتها باشکال تمیین میزان سهم الارث از روی مقررات قانون مدنی بر خورد شود .

بهر حال درین ماده واحده شرایط و قیودی ذکر است که اجراء دقیق موضوع آن ،

دادگاهها را دچار کشمکش زیاد و طول خیلی زیاد محاکمات کرده و گاهی گرفتن یک حکم انحصار

وراثت در مورد یکی از اقلیتها که بین وراثت اختلاف پیدا شده آنقدر طول کشیده که ترکه متوفی

از بین رفته و یا کاهش خیلی زیاد یافته است و بطور اختصار قیود این ماده و اشکالات آن بیان میشود .

۱ - در صدر ماده ذکر است (نسبت باحوال شخصیه و...) بدون آنکه واضحاً بیان شود

که منظور از جمله (احوال شخصیه) انحصاراً مسائل نکاح و طلاق است یا شامل قواعد راجعه

باهلیت افراد و کبر و صغر آنها و سن رشد برای معاملات و ازدواج و مسائل تابعیت و قیمومت

و حضانت نیز هست. در اصطلاح قضائی ایران جمله (احوال شخصیه) باید شامل اهلیت و سن

رشد و حضانت و تابعیت علاوه بر نکاح و طلاق دانسته شود زیرا عنوان جلد دوم قانون

مدنی (اشخاص است) که در آن ابوابی راجع به اهلیت و تابعیت و سن رشد قانونی برای معاملات

و ازدواج و مسائل قیمومت و حضانت علاوه بر نکاح و طلاق نوشته شده و معلوم میشود که در نظر

مقنن کلمه (احوال شخصیه یا اشخاص) شامل تمام موضوعات فوق الذکر است؛ لیکن در داد گستری

تا کنون آنچه مورد رسیدگی و حکم قرار گرفته فقط چهار موضوع (مسائل ازدواج - مسائل

طلاق، ارث و وصیت) بوده است و هنوز نگارنده حکمی راجع به اهلیت و سن رشد و مسائل تابعیت

ندیده ام که در آن قواعد مذهبی یکی از اقلیتها رعایت شده باشد .

علاوه در این ماده روشن نیست که آنچه باید در محاکم ایران درباره اقلیتها رعایت

شود منحصرأ قواعد تعیینیه راجع باصلح و حکم است یا قوانین تضمینیه را نیز شامل است.

مثلاً فرض کنیم زن و شوهری از اقلیتهای مذهبی از یکدیگر طلاق گرفته و جدا شوند و طلاق

آنها بر حسب قواعد مذهبی آنان صحیح باشد - حال اگر زوجه بر شوهر سابق خود دعوائی

بخواسته نفقه ایامی بعد از طلاق اقامه نماید. طبق این ماده واحده در باب اینکه آیا اساساً زوجه حق مطالبه نفقه دارد یا نه باید بقواعد مذهبی خود آنها رجوع شود. اما در باب اینکه آیا نفقه شامل چه نوع مخارجی است و مثلاً شامل مخارج معالجه مرض زن یا خرج ادامه تحصیل او نیز میشود یا نه و تمیین میزان و مبلغ نفقه زوج نیز باید قواعد مذهبی آنها را رعایت کرد یا تابع مقررات عمومی کشور است. موضوعاتیست که در این ماده واحده تصریح بآنها نشده و دارای نوعی ابهام است که میتواند منشاء مباحثه طولانی در دادگاهها بشود.

۲- در این ماده واحده جمله (که مذهب آنان بر سمیت شناخته شده) بعد از جمله (ایرانیان غیر شیعه) نوشته شده. بدون بیان اینکه این مذاهب کدامند و از چه طریق در موقع بروز اختلاف و مباحثه در محاکم تشخیص شود که فلان مذهب رسمی است یا غیر رسمی و بلکه با صراحت اصل اول متمم قانون اساسی باین عبارت (مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه جعفریه اثنی عشریه است) گفتن اینکه مذهب دیگری نیز بر سمیت شناخته شده است خالی از اشکال نیست.

در محاکم ایران فعلاً مذاهب زردشتی و مسیحی و کلیمی را باعتبار اینکه بر حسب قانون انتخابات حق انتخاب نمایند برای مجلس شورای دارند، مذاهب رسمی تلقی کرده اند. لیکن خالی از اشکال و امکان مباحثه نیست زیرا شناختن اقلیتها بعنوان مقداری از جمعیت و سکنه ایران که حق دارند نمایندند انتخاب و به مجلس اعزام دارند از نظر قضائی این معنی را نخواهد داشت که قانون، مذهب آنها را مذهب رسمی در کشور شناخته است.

۳- در این ماده واحده کلمه (مسلمه) بعد از کلمات (قواعد و عادات) و نیز جمله (متداوله در مذهب آنان) بعد از کلمه (مسلمه) قید گردیده و معنی آنست که درباره اقلیتها فقط قواعد و عاداتی در محاکم باید رعایت شود که :

اولا - مسلم و خالی از تردید و مناقشه و غیر مورد اختلاف نظر باشد.

ثانیا - آن قواعد و عادات مذهبی باشد نه عادات قومی و محلی یا خاص طبقه ای دون طبقه دیگر؛ بدون ذکر بیان اینکه محاکم ایران از چه طریق و کدام منبع و به چه وسیله باید وجود چنین قواعد و عادات مسلمه و در عین حال مذهبی را کشف و بدست آورند. همین امر یعنی عدم ذکر طریقه بدست آوردن و راه کشف و تشخیص قواعد و عادات مسلمه با قید آنکه مذهبی هم باشند سبب کشمکشها و اختلافها و طول زیاد کار در محاکم و گنج شدن اصحاب دعوی و وکلای دادگستری و احیاناً قضات مهم شده و مشکل جدیدی که ذیلاً توضیح میشود بر مشکلات کلی قوانین و نظامات موضوعه ایران افزوده است.

۴- در این ماده واحده قید دیگری باین عبارت (جز در مواردی که مقررات قانون راجع بان نظامات عمومی باشد) وجود دارد. بدون بیان و تفسیر آنکه معنی انتظامات عمومی چیست و چه نوع قانونی از قوانین ایران در مسائل احوال شخصیه (یا به تعبیر اقرب بنظر مقنن این ماده واحده) در مسائل ارث و وصیت و نکاح و طلاق متکفل بیان نظم عمومی و راجع بان نظامات عمومی محسوب است تا اگر یک قاعده و عادت مسلم مذهبی ایرانی غیر شیعه منطبق بر آن نوع قانون دیده نشود محاکم ایران آن قاعده و عادت مسلم مذهبی اقلیتها را اجرا و رعایت نکنند.

عصاره ای که از تجزیه و تحلیل ماده واحده مورد بحث بدست میآید اینست که در باره ایرانیان غیر شیعه که مذهب آنان رسمی شناخته شده، محاکم ایران باید در مسائل راجعه باحوال شخصیه آنها قواعد و عادات مسلمه و غیر قابل تردید مذهبی آنان را بشرط آن که مخالف با قوانین راجعه بان نظامات عمومی نباشد رعایت و اجرا نمایند.

وجود این ماده مشکلات ذیل را بر نواقص بسیار دیگر موجود در قوانین و نظامات موضوعه ایران افزوده است .

اول - مقدار زیادی مواد واحکام وقواعد لازم الرعایه بر قوانین و نظامات جاریه ایران که عدد آنها از تعداد ستاره های آسمان گذشته است! اضافه کرده چه که بعد از تصویب این ماده واحده بتدریج وبافواصل زیاد اقلیتهای مذهبی هر یک کتابچه هایی مشحون از مواد جورواجور ودر عین حال مبهم و فاقد صراحت و تنجز مطلوب بوزارات دادگستری و نخست وزیری فرستاده اند که بسیاری اوقات مورد تمسک یکی از طرفین دعوی در مسائل مورد اختلاف راجع باقلیتهای ایرانی قرار گرفته و سبب استعمال قضات دادگاههای شهرستانها از وزارت دادگستری و اداره حقوقی شده وموجب انتظار طولانی برای دریافت پاسخ، آنهم پاسخ غیر قانع کننده و بالنتیجه سبب طول زیاد محاکمات شده است.

دوم - ابهام وعدم تنجز وعدم صراحت مواد مندرجه در کتابچه های قواعد وعادات ارسالی اقلیتهای مختلف نظر بین کلیساهای یک مذهب واحد در کتابهای ارسالی (بنا بودن راهنمای قانونی که در این موارد از چه کس وبچه وسیله باید تفسیر صحیح یک ماده از این کتابچه ها یا حکم منجز و مسلم قضیه را سوال کرده وبدست آورد) به حیثیتی که موجب مناقشه و اختلافهای طولانی وشکایت از قضات و رسیدگیهای ممتد دادسرای عالی انتظامی قضاة شده است سوم - امکان مناقشه ومباحثه در مذهبی بودن یک قاعده وعادتی که مثلاً در یک کتابچه ارسالی بوزارت یا فتوای ماخوذ از یک کلیسیا یا انجمن درج است - چه علاوه بر آنکه میدانیم که مذهب حضرت مسیح وهمچنین مذهب زردشت فاقد تعالیم واحکام تشکیلاتی هستند واکثریت تعالیم این دومذهب تعالیم اخلاقی است که بمنظور تربیت روح و پاک داشتن فکر بشر وضع وگسترش یافته، اساساً نوشته های خود مراجع مذهبی این اقلیتهای (بشرحی که ذیلا در این مقاله بیان میشود) مفهوم این امر است - مثلاً اگر مشاهده شود که مرجع مذهبی یکی از این اقلیتهای بعضی قواعد وعادات مندرجه در یک کتابچه را مخصوص به ساکنین یک حوزه خاص دانسته ونوشته اند که اینمقدار از قواعد مذهبی در باره ساکنین فلان قسمت از خاک دنیا لازم الرعایه است و برای ساکنین نقطه دیگر در عین حالیکه پیر وهمین مذهب هستند لازم الاجرا نیست، آیا مجال وسیع برای مباحثه والقاء شبهه در باب مذهبی بودن آن قواعد ایجاد نمیکند ؟؟

چهارم صعوبت استنصاف مصادیق جمله (احوال شخصیه) و اینکه این جمله انحصاراً شامل چه نوع مسائل است وآیا اختصاص به ارث، وصیت و نکاح و طلاق دارد یا شامل اهلیت و تابعیت و خضانت و نظائر اینها نیز هست - بملاوه مشکل موافقت آنها با نظم عمومی بدون بیان معنی منجز این جمله. بطور مثال - میدانیم که در مذهب کاتولیکهای شعبه لاتن که تعدادی از این گروه اتباع ایران ومقیم ایران هستند طلاق وجود ندارد وجسایز نمیدانند که زوج وزوجه بطور نهائی وابدی از یکدیگر جدا و نکاح آنها منحل شود- در حالیکه در قوانین ایران واحکام شرعی طلاق برای زوج حقی است کلی وآزاد که هر وقت بخواهد ولو بدون وجود هیچ نوع بهانه اخلاقی وبرخلاف مردانگی میتواند زوج خود را مطلقه کند - زوج نیز در موارد بسیار محدود ونادر (مواد ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ قانون مدنی) - میتواند از طریق دادگاهها طلاق بگیرد - حال آیا میتوان گفت که آزادی طلاق در قوانین ایران در ردیف مقررات راجع به نظم عمومی است تا قاعده مسلمه ممنوع بودن طلاق در مذهب کاتولیکهای شعبه لاتن از قواعد غیر منطبقه با نظم عمومی ایران تلقی شود یا نه؟؟ (ناتمام)